



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳) قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴) النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُعُودٌ (۷) وَمَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)﴾.

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «البروج» است؛ لذا همان طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید تفسیرهایی که مربوط به قبل از هزار سال است چه از شیعه چه از اهل سنت در صدر آن هست که «سوره ی ذکر فیها البروج»^۱ مثل «سوره ی ذکر فیها البقره»^۲ «سوره ی ذکر فیها الفیل»^۳ بعد کم کم «علم بالغلبه» شد شده سوره «فیل» سوره «بقره» و مانند آن. وگرنه آن معارف بلندی که در سوره مبارکه «بقره» است آنها اولی است که وجه تسمیه باشد مگر آن روایات خاصه ای که ائمه (علیهم السلام) از سور مخصوص نام خاص بردند؛ مثل سوره «یس» و «فاتحه الکتاب» و مانند آن وگرنه اینها اعلام بالغلبه است.

پرسش: ...

۱. تفسیر التستری، ص ۱۹۱.

۲. تفسیر التستری، ص ۲۵.

۳. تفسیر التستری، ص ۲۰۶.

پاسخ: این بخشی از آنها که مثل سوره «فاتحة الكتاب»، سوره «یس» و مانند آن زمان خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت(علیهم السلام) بود بقیه «علم بالغلبه» است از زمان صحابه و تابعین و تا مفسران بعدی چون اینها سوره رسمی نیست نام‌های رسمی نیست و گرنه این همه معارف در سوره مبارکه «بقره» است، بعد سوره به نام «بقره» نام‌گذاری بشود تناسبی ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: چون «علم بالغلبه» است توقیفی که نیست اگر روایتی باشد که معصوم(سلام الله علیه) نام این سوره را «بقره» ذکر کردند آن متبع است و لاغیر! اما وقتی «علم بالغلبه» شد؛ مثلاً می‌بینید سید رضی برادر سید مرتضی(رضوان الله علیهما) در آن مجازات قرآن دارد غالباً دارد که «السورة التي يذكر فيها البقرة»^۱ «السورة التي يذكر فيها الأنعام»^۲ در سنی‌ها هم همین طور است اگر نام رسمی در روایت نیامده «علم بالغلبه» است.

پرسش: ...

پاسخ: آنچه مهم است این است که این قرآن یک واوش نه کم شد نه زیاد! این سوره‌ها که اثر ندارد آدم نام‌گذاری بکند اگر نام خاصی رسید، مثل «فاتحة الكتاب» مثل «یس» «فهو المتبع»؛ اما اگر نامی نرسید انسان می‌تواند همین «علم بالغلبه» را به کار ببرد چه اینکه معمولاً غالب مفسرین ما همین «علم بالغلبه» را به کار می‌برند.

مطلب بعدی آن است که فرمود: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ سوگند قرآن کریم همان طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید سوگند در برابر بینه نیست بلکه به خود بینه است قسم در محاکم در مقابل بینه است که «الْبَيِّنَةُ عَلَى

۱. تلخیص البیان فی مجازات القرآن، النص، ص ۱۱۳.

۲. تلخیص البیان فی مجازات القرآن، النص، ص ۱۳۶.

الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»^۱ اما قسم‌های خدا به خود بینه است نه در قبال بینه، بر اساس این اصل کلی اگر محور بحث جایی توحید بود خدا به خودش قسم می‌خورد چون برهان و بینه توحید خود خداست. اگر محور بحث وحی و نبوت بود ذات اقدس الهی به معجزه قسم یاد می‌کند و اگر مدار بحث روز انتقام‌گیری و پاداش و کیفر بود خدا به قیامت یا اشراف قیامت سوگند یاد می‌کند. در جریان سوره مبارکه «یس» که محور بحث در آغازش وحی و نبوت است می‌فرماید: ﴿يَس * وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲ قسم به این قرآن تو پیغمبری، یعنی قسم به دلیل؛ مثل اینکه کسی بگوید قسم به این آفتاب الآن روز است این قسم در مقابل بینه نیست به خود بینه است. وقتی خدا می‌فرماید قسم به این قرآن، تو پیغمبری یعنی قسم به معجزه. در مسائل توحیدی که به «و الله» و مانند آن سوگند یاد می‌کند در این بخش‌های اخیر که جزء سی‌ام قرآن کریم است و محور اصلی اینها مسئله معاد است یا در صدر بعثت مشکل‌ترین مسئله، مسئله معاد بود به اشراف قیامت و گاهی به خود قیامت ﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۳ این «لا» که «لا»ی زائده است به خود دلیل قسم می‌خورد، برای اینکه قیامت روز عدل و پاداش است روز محاسبه است روز کیفر است روز انتقام است و مانند آن. قسم به محکمه عدل ما حساب شما را می‌رسیم، این قسم به دلیل است.

در سوره مبارکه «بروج» هم که به آسمان و زمین که به هنگام شکافشان و مانند آن در سوره «انفطار» و سوره «انشقاق» و اینها صحبت بود در اینجا سخن از انشقاق آنها نیست اما سخن از خود روز قیامت است شاهد و مشهود، شاهد که وجود مبارک پیغمبر است، مشهود هم «اليوم الموعود»، «اليوم المشهود» خود قیامت است، قسم به

۱. عوالی اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. سوره یس، آیات ۱ - ۳.

۳. سوره قیامت، آیه ۱.

محکمه عدل ما انتقام می‌گیریم یعنی قسم به دلیل است. فرمود آنهایی که مؤمنین را آزار دادند موحدان را آزار دادند
ظلم کردند ستم کردند، قسم به محکمه عدل ما اینها را محاکمه می‌کنیم این قسم به دلیل است.

پرسش: ...

پاسخ: برای کسی که برهان گوش می‌دهد اگر کسی دلیل قرآنی بخواهد گوش بدهد ذات اقدس الهی وقتی مسئله
خلقت را مطرح می‌کند به خالق قسم یاد می‌کند، وقتی بخواهد مسئله وحی و نبوت را طرح کند به معجزه قسم
می‌خورد، وقتی بخواهد به انتقام بپردازد به محکمه عدل قسم می‌خورد؛ فرمود اگر کسی بگوید قسم به این قرآن تو
پیغمبری، یعنی قسم به دلیل؛ به چه دلیل وجود مبارک پیغمبر به نبوت رسیده است؟ برای اینکه اگر شما شک دارید
که من پیامبرم ﴿يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ﴾^۱ کتابی مثل این بیاورید: ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ﴾^۲.

پرسش: ...

پاسخ: روشن‌گر است برای کسی که «لمن تفکر» روشن است، اگر قرآن کریم بی‌نیه است اگر خود خدا بی‌نیه است
﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^۳ اگر از خدا روشن‌تر چیزی نیست و برهان اقامه می‌کند بر اینکه اگر قیامت نباشد
عالم لغو است چون هر کس هر کاری بخواهد بکند آزاد است اینکه هر کاری بکند ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ﴾^۴
سُدی؟ این را عقل نمی‌پذیرد کل این نظام هستی خلق شده است که انسان هر چه دلش می‌خواهد بکند فرمود:
﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدى﴾ رهاست؟ هر چه بگوید و هر چه بکند و هر کاری بکند! این نظم دقیق ریاضی
عالم خلق شد برای اینکه هر کسی بخواهد اختلاس هر کسی بخواهد نجومی؟! اینکه نمی‌شود؛ ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ

۱. سوره اسراء، آیه ۸۸.

۲. سوره طور، آیه ۳۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۴. سوره قیامت، آیه ۳۶.

يُتْرَكَ سُدًى ﴿ این شدنی نیست حالا چون شدنی نیست پس محکمه است. به محکمه قسم که ما از اینها انتقام می‌گیریم، از اصحاب آخود از اینها که کانال آتش درست کردند عده‌ای را سوزاندند به محکمه عدل از اینها ما انتقام می‌گیریم.

پرسش: ...

پاسخ: قسم به برهان است برای اینکه محکمه دلیل است، قسم به معجزه دلیل است، قسم به خود خدا و توحید دلیل است. اگر می‌فرماید: قسم به قرآن تو پیغمبری، قسم به دلیل است. به چه دلیل وجود مبارک پیغمبر به نبوت رسیده است؟ مقام اثبات ما چه دلیلی داریم؟ معجزه آن قرآن است گرچه معجزات فراوانی دارد اما برجسته‌ترین معجزه قرآن کریم است. به چه دلیل این شخص کیفر می‌بیند؟ برای اینکه محکمه عدل «حق لا ریب فیہ». قیام را ذات اقدس الهی به عنوان ﴿لَيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ یاد کرده است؛ قبلاً هم ملاحظه فرمودید ما در قضایای ضروری یک موضوع داریم یک محمول داریم، یک جهت! این جهت کیفیت پیوند بین محمول و موضوع را ذکر می‌کند. یک وقت ما یک «شاید» داریم یک وقت یک «باید» داریم. شاید این است که زید آمد یا نه؟ می‌گوییم «زید قائم» یا «جاء زید بالامکان»، شاید آمده باشد ممکن است بیاید ممکن است نیاید. اما وقتی خواستیم بگوییم دو دو تا چهار تا، نمی‌گوییم «الأربعة زوج بالامکان»، می‌گوییم «الأربعة زوج بالضرورة»؛ این ضرورت و امکان پیوند محمول و موضوع را نشان می‌دهند.

ذات اقدس الهی درباره قیامت نمی‌گوید قیامت «ممکن الوجود» است می‌گوید: ﴿إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۱ این ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ قرآن کریم به منزله «بالضرورة» منطبق است؛ یعنی «المعاد حق بالضرورة»، نه

۱. سوره آل عمران، آیه ۹.

«بالامكان»، حتمی است ممکن نیست که جهان معاد نداشته باشد حساب و کتابی نداشته باشد و افراد یله و رها باشند این شدنی نیست. بنابراین وقتی که درباره انتقام‌گیری سخن است فرمود قسم به قیامت وقتی درباره وحی و نبوت که پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) به مقام نبوت رسیده است به قرآن قسم می‌خورد ﴿وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾. در این بخش‌های پایانی قرآن کریم که در اوایل بعثت نازل شده است قسمت مهم آن درباره فرو ریختن آسمان‌هاست فرو ریختن نظام سپهری است فرو ریختن کواکب است و «أشراط الساعة» است و استقرار مسئله قیامت. قسم به آسمانی که این است قسم به آسمانی که آن است قسم به یوم موعود، قسم به شاهد و مشهود ما انتقام می‌گیریم؛ یعنی قسم به محکمه عدل، وقتی قسم به محکمه عدل شد «مما لا ريب فيه» است؛ منتها بعضی‌ها مقدمه است برای مطلب دیگر. آن قسمت‌های ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ یا ﴿إِذَا السَّمَاءُ انفطرت﴾ و مانند آن اشراط ساعت را ذکر می‌کنند، اینجا به شاهد و مشهود، به یوم موعود و مانند آن یاد می‌کنند.

قسم به آسمانی که دارای بروج است؛ این بروج یک اصطلاح ریاضی است که ظاهراً آن مراد نیست. از اول فروردین تا آخر اسفند، این دوازده برج است که سی روز یا ۳۱ روز یا ۲۹ روز برابر سیر آن کوکب تقسیم شده است و «حَمَل و ثور و جوزا»، «حَمَل» یعنی بره. «ثور» هم یعنی گاو. «سرطان» یعنی خرچنگ. این بیماری که خدا - إن شاء الله - به نظام پزشکی ما، به عزیزان اطبای ما بیش از پیش توفیق بدهد که کاملاً تمام این بیماری‌ها را کشف کنند و درمان کنند! چند تا ستاره در آسمان به صورت خرچنگ است که به آن می‌گویند سرطان. سرطان همان است که ما در فارسی می‌گوییم خرچنگ آنها در عربی می‌گویند سرطان، این بیماری هم - معاذ الله - همانند خرچنگ از هر طرف حمله می‌کند و درگیر می‌کند چند تا ستاره است به صورت خرچنگ در می‌آید بعضی از عرفا گفتند ممکن است که چند نفر آدم‌های خوبی باشند، ولی هیئت اینها هیئت خرچنگی است تک‌تک اینها اگر

در جای دیگر قرار بگیرند نور دارند این ستاره است و نور دارد ولی ترکیب آنها طوری است که ترکیب خرچنگی است.

از «حَمَل و ثور و جوزا و اسد و سرطان» تا برسد به «دلو و حوت»، اینها چند تا ستاره‌اند که به این صورت‌ها در می‌آیند و این نام‌ها را دارند و قمر که دارد حرکت می‌کند هر روزی دوازده الی سیزده درجه از مغرب به مشرق، طبق هیئت قدیم؛ برای اینکه ما ماه را در شب اول ماه، در همان کرانه غرب می‌بینیم، در هفتم ماه در ربع می‌بینیم، در چهارده ماه در وسط می‌بینیم تا کم‌کم در آخر ماه، اول شب که ماه در می‌آید همان کرانه شرق می‌بینیم؛ برخلاف آفتاب که از شرق طلوع می‌کند، این به حساب پیشینیان بود و از منظر ما، وگرنه سیرشان حساب دیگری دارد. اینها را می‌گفتند دوازده برج. قمر در همین آسمان اول حرکت می‌کند و آن را می‌بینیم، این دوازده برج در آسمان هشتم بودند به حساب هیئت‌های پیشینیان؛ اگر در این حرکت، معادل با آن برج عقرب باشد می‌گویند قمر در عقرب است وگرنه قمر در عقرب نیست، آن عقرب در آسمان هشتم است و این قمر در آسمان اول است، وقتی این محاذی آن ستاره‌هایی که به صورت خرچنگ درآمدند، می‌گویند قمر در عقرب است؛ مثلاً فلان کار را نکنید، عقد نکنید و مانند آن.

این بروج، آن بروج نیست که در هیئت آمده است، هر کدام از اینها به منزله برج هستند برجسته‌اند روشن هستند و این دارای کوکب است که هر کدام از اینها کره‌ای است برج است سوگند یاد می‌کند به این و سوگند یاد می‌کند به شاهد و مشهود. طوری که سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) بررسی کردند بیش از ۲۷ هشت قول است یا نزدیک سی قول؛ اما برجسته‌ترین قول این است که ذات اقدس الهی وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را

به عنوان شاهد معرفی کرد ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾^۱ درباره قیامت هم دارد که قیامت روزی است که مشهود است؛ هم به وجود مبارک حضرت سوگند یاد می‌کند هم به قیامت که روز مشهود است. سوگند یاد می‌کند، برای اینکه هم حضرت در آن روز حضوری در محکمه دارد و هم خود قیامت روز محکمه است. بنابراین سوگند به محکمه عدل و همه عناصر محوری آن عدل، ما انتقام می‌گیریم. ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾ که مسئله خود قیامت است بالصراحه یاد کرده است ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾؛ مرگ بر اصحاب أخذود؛ همین است که ما الآن می‌گوییم مرگ بر آمریکا! مرگ بر اسرائیل! این ﴿قُتِلَ﴾ یعنی مرگ بر اینها! مرده باد اینها! لعن بر اینها!

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾؛ أخذود یعنی آتش. این هم انتقام می‌گیرد؛ هم کسانی که در صحنه‌های خطر صابرند به آنها پاداش می‌دهد، هم از افراد ضعیف الایمان گله می‌کند. «فَهِئْنَا أُمُورٌ ثَلَاثَةٌ»: امر اول این است که آن روز به این صورت مواد منفجره نداشتند یک کانال آتشی می‌ساختند، مؤمنین بیچاره را در آنها می‌انداختند؛ حالا یا اینها ملحد بودند مؤمنان موحد را در کانال آتش می‌انداختند یا مشرک بودند کسانی که در ربوبیت موحد بودند آنها را می‌سوزاندند؛ یا نه آن بودند نه این، فرعون بودند و مانند آن که این هم یک نحوه شرک بود مؤمنین را به این صورت می‌سوزاندند. فرمود اینهایی که کانال عذاب درست کردند امروز انفجار است و ترور آن سپهد عزیز ماست، دیروز به گونه دیگری بود. فرمود اینها که وسیله سوزاندن مؤمنین را فراهم می‌کنند مرگ بر اینها، در دنیا و آخرت ما تلخ‌ترین عذاب بر اینها تحمیل می‌کنیم.

۱. سوره احزاب، آیه ۴۵؛ سوره فتح، آیه ۸.

اما مؤمنان دو قسمت بودند بعضی‌ها هستند که فشار کفار را تحمل می‌کنند تا آخرین لحظه صابر هستند ﴿بَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ برخی‌ها هستند که فشار کفار را به حساب ضعف دستگاه ایمانی می‌آورند از اینها گله می‌کنند. رنج و تلاشی که بر اینها تحمیل می‌شود و اینها باید تحمل بکنند در راه خدا، چون ما انسان را در فشار قرار دادیم برای اینکه آزمایش بشود تا به ابد برسد از اینها گله می‌کند؛ فرمود اینجا که جای راحتی نیست با «لام» قسم فرمود من که اینجا را آفریدم اینجا جای فشار و امتحان است؛ ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^۱ «کَبَد» یعنی درد و رنج. «کَبَد» این عضو گوارشی است. «کَبَد» یعنی درد، با «لام» قسم فرمود، قسم یاد می‌کنم که انسان تا زنده است در فشار است امتحان می‌دهد. حالا فشار یا با داشتن است، یک وقت با نداشتن است. بعضی‌ها مبتلا به ثروت و ریاست و مقام و جاه و جلال‌اند، بعضی‌ها مبتلا به رنج و درد هستند. در سوره مبارکه «فجر» فرمود: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا؛^۲ فرمود بعضی مبتلا به ثروت هستند بعضی مبتلا به فقر، بعضی‌ها مبتلا به ریاست هستند بعضی‌ها مبتلا به مرئوسیت، هر دو ابتلا است امتحان است ما چیزی را رایگان به کسی ندادیم. یک وقت می‌بینیم بی‌لیاقت است همان جا او را پرت می‌کنیم یک وقت می‌بینیم لیاقت ندارد؛ ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ او را بالا می‌بریم ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۳ یک عده را پایین می‌آوریم یک عده را بالا می‌بریم بعد از آزمون؛ ولی اینجا جای آزمون است ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^۴ تا زنده است در رنج است؛ اگر رئیس است مبتلا و ممتحن در کلاس امتحان ریاست نشسته است و اگر مرئوس است ممتحن و مبتلا و در کلاس مرئوسیت نشسته است، هر دو امتحان

۱. سوره بلد، آیه ۴.

۲. سوره فجر، آیات ۱۵ - ۱۷.

۳. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۴. سوره بلد، آیه ۴.

است؛ لذا از این گروه سوم گِله می‌کند که اینها نتوانستند فشار بعضی از بیگانه‌ها را، فشار تحریم را فشارهای دیگر را تحمل کنند - خدای ناکرده - نسبت به مکتب و نسبت به اسلام بددهنی می‌کنند. وقتی این قسمت‌ها را ذکر کرد

فرمود: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾

پرسش: فرق ناظر با شاهد چیست؟

پاسخ: بله شهید یک لقب پرافتخاری است که مشاهده می‌کند جلال و جمال الهی را، اما ناظر در قرآن کریم به وجوهی اسناد داده شده است که به رحمت الهی نگاه می‌کنند که ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^۱ ممکن است نظر به شهود نرسد، ما در فارسی بین نگاه و دیدن فرق می‌گذاریم، در عربی هم بین نظر و رؤیت فرق است؛ نظر گاهی ممکن است به رؤیت نرسد؛ درباره خلیل الهی ذات اقدس الهی فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ تُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ باطن عالم را ما ارائه و نشان دادیم او هم دید. «خلیل من همه بت‌های آزاری بشکست»^۳ به قول سعدی، او باطن عالم را دید؛ ﴿تُرَى﴾ هم فعل مضارع است و مفید استمرار است ﴿وَكَذَلِكَ تُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ این در سوره «انعام» است. در سوره مبارکه «اعراف» به ما فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ﴾^۴ چرا نگاه نمی‌کنید؟ نگاه غیر از رؤیت است نگاه کنید بلکه ببینید به تعبیر مرحوم علامه (رضوان الله علیه) می‌فرماید که انسان در شب اول ماه مبارک رمضان مثلاً استهلال می‌کند که ماه را ببیند می‌گوید «نظرتُ إلى القمر و لم أره»؛ نگاه کردم ولی ندیدم. نظر همیشه به رؤیت ختم نمی‌شود ولی رؤیت، رؤیت است. شهود همیشه به رؤیت ختم می‌شود شهود، شهود است اما نظر گاهی ممکن است به شهود برسد گاهی ممکن

۱. سوره قیامت، آیات ۲۲ و ۲۳.

۲. سوره انعام، آیه ۷۵.

۳. دیوان سعدی، غزل ۴۰؛ «دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد *** خلیل من همه بت‌های آزاری بشکست».

۴. سوره اعراف، آیه ۱۸۵.

است به شهود نرسد. شهید به آن مقامی می‌رسد که البته به اندازه درجات خودش و آن مرحله را کاملاً مشاهده می‌کند و می‌بیند.

فرمود وجود مبارک پیامبر شاهد است و صحنه قیامت هم مشهود، چه اینکه از قیامت هم به عنوان یوم موعود یاد کرده است که اینها ابزار محکمه‌اند. پس اگر کسی بخواهد برهان اقامه کند بگوید که انتقام حق است به محکمه سوگند یاد می‌کند، محکمه یک امر ضروری است ﴿إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ یعنی «المعاد حق بالضرورة». این ﴿قُتِلَ﴾ که نفرین است درباره اصحاب اخدود است، یک وقت است که آتشی را انسان در کانال روشن می‌کند اما این وقود ندارد. در قرآن کریم مسئله جهنم را که تشریح می‌کند مستحضرید الآن هم که حالا گاز و اینها است، وقتی زیر دیگ را روشن کردند باید ارتباط آن با آن لوله گاز، با آن منبع گاز وصل باشد وگرنه خاموش می‌شود؛ آن روزهای سابق که سخن از گاز و نفت و اینها نبود با هیزم بود این اجاق را یا آن مطبخ را که برای پخت غذا روشن می‌کردند، وقودی کنارش داشتند این هیزم‌های کوچک بعد از مدتی خاموش می‌شود اما آن هیزم‌های بزرگ که برای این شعله مطبخ ذخیره بود آن را می‌گفتند وقود. «الوقود: ما تُوقَدُ بِهِ النَّارُ»^۱ است حالا یا آتش‌زنه یا آتش‌گیره؛ این هیزم‌های ضخیم بزرگ را یک بخش از آن را در همان مطبخ می‌گذاشتند که این کنار اجاق باشد، این هیزم‌های ریز هر وقتی که می‌خواست آتش آن خاموش شود از آن آتش چوب‌های بزرگ استفاده می‌کردند، چنین مطبخی را می‌گویند ﴿النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ﴾ این وقود دارد خاموش نمی‌شود، هر وقت خواست خاموش بشود با آن «ما توقد به النار» گرفته می‌شود. اما وقتی مطبخی باشد آشپزخانه‌ای باشد اجاقی باشد که آن ذخیره‌ها را نداشته باشد بعد از مدتی آدم چقدر فوت کند به هر حال خاموش می‌شود.

در قرآن فرمود وضع جهنم ما ﴿ذَاتِ الْوُقُودِ﴾ است. هیزم‌های جهنم را مشخص کرد و قودش را هم مشخص کرد. درباره جهنم فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۱ ما از جنگل و از جای دیگر هیزم نمی‌آوریم هیزم جهنم خود ظالمین هستند ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ اما وقودش چیست؟ کبریت است ذغال سنگ است با چه چیزی اینها را می‌گیرانید؟ با چه چیزی آتش روشن می‌کنید؟ نفت است گازوئیل است بنزین است؟ فرمود خیر، این هیزم‌هایی که بخواند گرفته بشود آتش بگیرد این را آن ائمه کفر و اصحاب سقیفه و امثال سقیفه اینها وقود هستند. فرمود ما وقودی که داریم ﴿كَذَّابٍ آلَ فِرْعَوْنَ﴾ اینها کسانی‌اند که در دنیا مردم را به کفر کشاندند آنجا هم همین طور هستند. وقود ما از جای دیگر که نیامده است وقود ما «کال فرعون» است؛ تشبیه روشن، مصداق روشن، بیان روشن. ما آل فرعونی داریم آن هیزم‌های بزرگ‌اند یک افراد ضعیف کفاری داریم که به وسیله آنها همان طوری که در دنیا به وسیله اینها، اینها کافر شدند در آخرت هم ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ﴾^۲ این امام کافران است ﴿فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾^۳ نه «لا ایمان لهم»؛ اینها حالا ایمان ندارند که بسیار خوب، کافر هستند ولی مادامی که دارند زندگی می‌کنند به هر حال یک روابط بین‌المللی است انسان ایمان نداشته باشد ولی می‌تواند همین چند روزی که است یک زندگی سالمی داشته باشد، فرمود امضایتان کنوانسیونتان میثاقتان تعهدتان باید نزد شما محترم باشد اینها که ایمان ندارند هیچ، با اینها مبارزه کنید نه برای اینکه کافر هستند با اینها مبارزه کنید برای اینکه ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ نه «لا ایمان لهم» شما با کسی که هیچ امضایش را محترم نمی‌شمارد چگونه می‌توانید زندگی کنید؟ کنوانسیون، موافق بین‌المللی، مجالس بین‌المللی، امضایشان هیچ چیزی! شما چگونه می‌توانید با این زندگی کنید؟ برهان قرآن کریم این نیست که چون ایمان ندارند بجنگید، برهان قرآن کریم این است

۱. سوره جن، آیه ۱۵.

۲. سوره هود، آیه ۹۸.

۳. سوره توبه، آیه ۱۲.

که این اصلاً امضایش را گوش نمی‌دهد چه کار می‌توانید بکنید؟ چگونه می‌توانید زندگی کنید؟ ﴿قَاتِلُوا أُمَمَةَ الْكُفْرِ
إِنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ﴾ که ﴿لَا يَرْفُقُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا﴾ «إِلَّ» یعنی تعهد یعنی امضا. ﴿لَا يَرْفُقُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَا
ذِمَّةً﴾^۱

اینها کسانی‌اند که به هیچ چیزی گوش نمی‌دهند، افرادی که این چنین هستند می‌شوند وقود؛ فرمود ما نه از جنگل
هیزم می‌آوریم نه از جنگل وقود، هر دو خود انسان هستند. اگر افراد عادی باشند ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ
حَطَبًا﴾، اگر ائمه کفر باشند ﴿كَذَّابٍ آلَ فِرْعَوْنَ﴾؛ وقتی از وقود یاد می‌کند می‌گوید فرعون وقود است، فلان
شخص وقود است، نمرود وقود است. اینها را قرآن کریم بازگو کرد؛ می‌گوید قسم به اینها، این حق است، قسم به
جهنم جا برای انکار نیست قسم به بینه است، اگر جهنم نباشد - معاذالله - که عالم لغو است اگر بهشت نباشد -
معاذالله - که عالم لغو است.

پس جهنم و بهشت و صحنه قیامت «حق لا ریب فیه» قسم به این حق ما انتقام می‌گیریم؛ این قسم به برهان
مسئله است نه قسم به چیزی که بیگانه باشد، نظیر قسم‌های دنیا. فرمود أخذود یعنی نار، کانالی کردند و این کانال
را هم پر از آتش کردند و این آتش هم ﴿ذَاتِ الْوُقُودِ﴾ بود یعنی آن هیزم‌های بزرگی که نمی‌گذارد این آتش‌ها
خاموش بشود این هم در همان کانال بود؛ لذا این آتش همیشه بود چنین آتشی داشتند مؤمنین را می‌انداختند. آن
وقت مؤمنین دو قسم بودند: یک عده فشارهایی که می‌دیدند تحمل می‌کردند مثل آن غلام حبشی و سایر افراد که
در بیانات نورانی حضرت امیر صلد بودند، اینها این طور بودند «أحد أحد» را تا آخرین لحظه می‌گفتند یک عده
نه، فوراً - معاذالله - برمی‌گشتند و مرتد می‌شدند.

از این گروهی که برمی گشتند گله می کند این سه مطلب را در این بخش دارد از این گروه ضعیف الایمان گله می کند آن گروهی که تا مرز شهادت حاضرند از اینها با عظمت یاد می کند پاداش اینها را ذکر می کند این گروهی که اصحاب أخذود هستند همان طوری که اینجا ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾، آنجا هم خودشان گرفتار عذاب الیم اند. ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ﴾ خاموش نمی شود این آتشی که روشن کردند ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾ اگر هم یک وقت این آتش می خواست خاموش بشود خودشان نشسته بودند کنار این أخذود و کانال که این آتش از بین نرود ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ اینها می دیدند که با مؤمنین دارند چه کار می کنند چه چیزی تحریم می کنند چه رنجی بر اینها تحمیل می کنند کاملاً می دیدند. این اضلاع سه گانه مثلث را کاملاً بیان کرده، کیفر آن گروه تبهکار را بیان کرده، پاداش آن گروه صبور و بردبار را معین کرده گله آن گروه ضعیف الایمان را هم ذکر کرده، فرمود: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ چرا از مؤمنین انتقام می گیرند اینها جُرمی نداشتند ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ اینها چون هم «الله» را به عنوان خالق قبول داشتند ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ هم ربوبیت را. او عزیز است؛ قبلاً ملاحظه فرمودید! عزیز به معنی مقتدر نیست، عزیز یعنی نفوذناپذیر. آن زمین سختی که کلنگ در آن اثر نمی کند بیل اثر نمی کند را می گویند «ارضٌ عَزَازٌ» یعنی محکم و سفت. انسانی که نفوذناپذیر است با تطمیع و با تهدید و با رشوه و با روی میز و با زیر میز نمی شود در او نفوذ کرد همین! می شود عزیز. اگر گفتند: ﴿لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ برای همین است. هر زمینی را که نمی گویند زمین عزاز، این زمینی که مرتب بیل و کلنگ در آن اثر می گذارد این را نمی گویند عزاز، آن زمینی که بیل پذیر نیست کلنگ پذیر نیست نمی شود در آن اثر کرد می گویند «أَرْضٌ عَزَازٌ». هر کسی را نمی گویند عزیز. عزت «بالاصاله» از آن ذات

۱. سوره زمر، آیه ۶۲.

۲. سوره منافقون، آیه ۸.

اقدس الهی است چرا؟ برای اینکه این مثلث را به آن واحد برگرداند درست است که فرمود: ﴿لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ اما در جای دیگر چه فرمود؟ فرمود: ﴿الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۱ یعنی اگر رسول عزیز است «بعزة الله» عزیز است، اگر مؤمنین عزیزند «بعزة الله» عزیز هستند، وگرنه در برابر عزت نامتناهی خدا که کسی عزیز نیست؛ هر جا و هر جا، خدای سبحان تثلیثی دارد، تربیعی دارد تخمینی دارد به توحید برمی گردد قوت را فرمود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۲ با هر قدرتی که هست در برابر بیگانه بایستید بعد در سوره «بقره» فرمود: ﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۳ عزت همین طور است قدرت همین طور است مُلک همین طور است. به افراد نسبت می دهد می گوید ما دادیم نه او خیال می کند که مال خودش است یعنی شما خیال می کنید؛ یوم قیامت می رسد که معلوم می شود که ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾؛ این ﴿الْقُوَّةَ لِلَّهِ﴾، ﴿الْعِزَّةَ لِلَّهِ﴾ همه این موارد را قرآن جمع بندی می کند می گویند از آن خداست. شما یک مورد پیدا نمی کنید که کمالی را ذات اقدس الهی به کسی نسبت بدهد بعد در جای دیگر نگوید که همه اش مال من است؛ توحید بالذات معنایش همین است. فرمود خدا عزیز است محمود هم است خودش هم می تواند حامد باشد که «حَمَدَ نَفْسَهُ»، غیر از خدا کسی نمی تواند خودش را حمد بکند، هم حمید به معنی محمود است که ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۴ هر موجودی او را تحمید می کنند، تحمید او منتها با تسبیح همراه است. در سوره مبارکه «اسراء» نفرمود که فقط تحمید است فرمود: ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ این «باء» یا «با»ی مصاحبه است یا «با»ی ملابسه است یعنی تسبیح هر موجودی با تحمید همراه است که این نکته اش در سوره مبارکه «اسراء» قبلاً گذشت.

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۹؛ سوره یونس، آیه ۶۵.

۲. سوره انفال، آیه ۶۰.

۳. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۴. سوره اسراء، آیه ۴۴.

«و الحمد لله رب العالمين»